

دیوار نوشته‌های می ۶۸ پاریس

متن انگلیسی

تو صحنه نمایش، چشم فقط اجناس و قیمت‌هاشون رو می‌بینه.

سفر، کار، سفر، خواب...

همه می‌خوان نفس بکشن و هیچکس نمی‌تونه
خیلی‌ها می‌گن «ما بعداً نفس می‌کشیم»
و بیشترشون نمی‌میرن، چون قبلاً مرده‌ان.

خستگی ضدانقلابیه.

ما دنیایی نمی‌خوایم که تضمین نمردن از گرسنگی
خطر مردن از خستگی رو ایجاد کنه.

می‌خوایم زندگی کنیم.

برای حق زندگی التماس نکن - بگیرش.

تو جامعه‌ای که هر جور ماجراجویی از بین رفته
تنها ماجراجویی که می‌مونه، از بین بردن جامعه‌است.

آزادی بشر همه یا هیچه.

اونهایی که انقلاب رو نصفه‌کاره انجام می‌دن گور خودشونو کنندن.

پالون نمی‌خوایم، ساختار فاسده.

امروز مازوخیسم خودشو به شکل اصلاح‌طلبی نشون می‌ده.

کونمو اصلاح کن.

انقلاب باورنکردنیه چون واقعاً اتفاق می‌افته.

اومدن، دیدم، قانع شدم.

رفیق بدو! دنیا پشت سرته.

سریع!

فقط آگه به قدر کافی وقت داشتیم...

در هر صورت جای پشیمونی نیست!

همینجوریش ده روز خوشحالی.

زندگی تو لحظه.

رفیق، آگه همه کار ما رو می‌کردن...

هیچی نمی‌پرسیم. هیچی نمی‌خوایم. می‌گیریم، فتح می‌کنیم.

مرگ بر دولت.

وقتی مجلس ملی تئاتر بورژوازی شه، همه‌ی تئاترهای بورژوازی باید به مجالس ملی تبدیل شن.
[روی ورودی یک تئاتر فتح شده.]

رفراندم: چه بگیم آره چه نه، بازنده‌ایم.

تسلیم شدن به رؤسا دردناکه
انتخاب کردنشون احمقانه‌تره.

رییس‌ها رو عوض نکنیم، زندگی رو عوض کنیم.

منو آزاد نکن - خودم ترتیشو می‌دم.

من خدمتگذار مردم نیستم (خیلی کمتر از رهبرهای خودخونده).
اجازه بده مردم خودشون به خودشون خدمت کنن.

جامعه طبقاتی رو لغو کنین.

طبیعت هیچکدوممون رو خدمتکار یا ارباب نساخته.
نه می‌خوام دستور بدم، نه می‌خوام کسی بهم دستور بده.

فقط وقتی ارباب‌های خوبی خواهیم داشت که هرکس ارباب خودش باشه.

«تو انقلاب دو جور آدم هست:

اونهایی که انجامش می‌دن، و اونهایی که سودش رو می‌برن.»
(ناپلئون)

گول سیاستمدارها و بازی‌های کثیف‌شون رو نخورین.
ما باید به خودمون اتکا کنیم.
سوسیالیسم بدون آزادی یه سرباز خونه است.

هر قدرتی فاسد می‌کنه. قدرت مطلق، مطلقاً فاسد می‌کنه.

ما ساختارهایی می‌خوایم که به مردم خدمت کنن، نه مردمی که به ساختارها خدمت کنن.

انقلاب مال کمیته‌ها نیست، مال توئه.

سیاست تو خیابون‌هاست.

سنگرها خیابونو می‌بندن ولی راهو باز می‌کنند.

امید ما به نومیدهاست.

پرولتاریا کسی‌یه که هیچ قدرتی رو زندگی‌اش نداره، و اینو می‌دونه.

هیچ‌وقت کار نکن.

مردمی که کار می‌کنن وقتی کار نکنن کسل می‌شن.
مردمی که کار نمی‌کنن هیچ‌وقت کسل نمی‌شن.

کارگران همه‌ی کشورها، حال کنین!

من از ۱۹۳۶ برای بالارفتن دستمزدها جنگیدم.
پدرم قبل از من برای بالارفتن دستمزدها جنگیده بود.
الآن یه تلویزیون، یخچال و یه فولکس دارم.
ولی همه‌ی روح زندگی‌ام رو از دست دادم.
با رییس‌ها کنار نیاین، نابودشون کنین.

رییس تو رو لازم داره، تو رییس رو لازم نداری.

با متوقف کردن هم‌زمان ماشین‌ها مون ضعف‌شون رو نشون می‌دیم.

کارخونه‌ها رو بگیرین.

قدرتو به شورا‌های کارگری بدین.
(یه دیوونه)

قدرتو به شورای دیوونه‌ها بدین.
(یه کارگر)

کارگر: تو ممکنه ۲۵ ساله باشی،
ولی اتحادیه از اول قرن وجود داره.

اتحادیه‌های کارگری جنده‌خونه‌ان.

رفقا. بیاین سژه (Séguy) رو لینچ کنیم.
[سژه رییس اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب کمونیست بوده]

لطفاً وقتی خروج حزب کمونیست را با همان
پاکیزگی ترک کنید که هنگام ورود بود.

استالین‌یست‌ها، بچه‌هایتان طرف ما هستند.

انسان نه وحشی اصیل روسوئه،
نه گناهکار فاسد کلیسا.
انسان وقتی استثمار بشه خشنه،
وقتی آزاد باشه مؤدب.

تنش منشاء همه‌چیزه.
(هر اکلیتوس)

اگه مجبوریم در برابر قدرت تسلیم شیم رو حصار نشین.

بی‌رحم باش.

انسانیت راحت نمی‌شه مگه آخرین سرمایه‌دار
رو از روده‌های آخرین بوروکرات دار بزنیم.

وقتی آخرین جامعه‌شناس رو با روده‌های
آخرین بوروکرات دار زدیم، دیگه چه «مشکل» ای خواهد بود؟

شهوت خرابکاری یک تفریح آفریننده است.
(باکونین)

فقط یه آخر هفته‌ی غیرانقلابی تنهایی نامحدود
خون بیشتری می‌ریزه تا یه ماه کاملاً انقلابی.

اشک‌های مردم هرزه شراب‌خدایان است.

این به همه مربوطه.

ما همه یهودی‌های آلمانی هستیم.

ما قبول نمی‌کنیم که تربیت بشیم، دیپلمه بشیم، لیسانسه بشیم،
صورت‌برداری بشیم، ثبت نام بشیم، اصولگرا بشیم، مدنی بشیم،
موضع بشیم، کتک بخوریم، تلویزیون زده بشیم، گاز اشک‌آور بخوریم، توقیف بشیم.

ما همه «نخواستنی‌ها» هستیم.

ما باید «ناسازگار» باقی بمونیم.

جنگل از آدم جلو می‌زنه، صحرا آدمو تعقیب می‌کنه.

زیر سنگ‌های پیاده‌رو، ساحل.

بازودی در این مکان برپا می‌شود: خرابه‌های دلربا.

زیبا، شاید نه، اما چه افسونگر: زندگی در مقابل بقا.

«هدف من آشفتن و مزاحمت مردم است.

من نان نمی‌فروشم، خمیرمایه می‌فروشم»

محافظه‌کاری یکی از نشانه‌های فساد و زشتی است.

تو احمقی.

آخر از راحتی می‌میری.

خودتو قایم کن ابژه!

نه به انقلاب کت و شلواری‌ها.

انقلاب لحظه‌ای که خواستار خود-قربانی‌گری شد دیگه وجود نداره.

چشم‌انداز لذات فردا هیچوقت
ملالت امروز رو توجیه نمی‌کنه.

وقتی مردم متوجه کسل‌بودن خودشون شن، دیگه کسل نخواهند بود.
خوشحالی به ایده‌ی جدیده.

بدون وقت مرده زندگی کن.

کسانی که درباره‌ی انقلاب و مبارزه‌ی طبقاتی، بدون ارجاع
به واقعیات روزمره صحبت می‌کنند یک جسد در دهان خود دارند.

فرهنگ معکوس زندگی‌په.

شعر تو خیابون‌هاست.

زیباترین مجسمه سنگی است که به سر یک پلیس پرتاب شده.

هنر مرده، جسدش را مصرف نکنید.

هنر مرده، زندگی روزمره‌مون رو آزاد کنیم.

هنر مرده، گذار نمیتونه اینو عوض کنه.

گذار: بزرگترین سویسی مائوئیست‌احمق.

لرزش همیشگی فرهنگی.

ما یه موسیقی وحشی و بی‌دوام می‌خوایم.

ما پیشنهاد یه نوزایی بنیادین رو می‌دیم:

اعتصاب‌های کنسرتی.

تجمع‌های صوتی با کار جمعی.

کپی‌رایت رو لغو کنین: ساختارهای صوتی مال همه‌ان.

آنارشی من‌ام.

انقلاب، دوستت دارم.

مرگ بر انتزاعی، زنده‌باد بی‌دوامی.

(جوان مارکسیست-بدبین)

مارکس رو مصرف نکنی، زندگی‌اش کنین.

من یه گروچو مارکسیست‌ام.

[گروچو مارکس: کم‌دین آمریکایی]

من رؤیاهام رو با واقعیت اشتباه می‌گیرم
به خاطر اینکه به واقعی بودن رؤیاهام ایمان دارم.

آروزی واقعیت رو کردن فوق‌العاده است! واقعیت‌بخشیدن به آرزوها حتی بهتره!
فکرکردن آرزومندانه رو تمرین کنین.

یک وضعیت ابدی خوشحالی رو اعلام می‌کنم.

واقع‌بین باش، غیر ممکن را بخواه.

قدرت را به تخیل بدهید.

کسانی که نمی‌تونن تخیل کنن، به خیال‌شون هم نمی‌رسه که چی کمه.

تخیل دادنی نیست، باید تسخیر شود.
(برتون)

عمل باید نه عکس‌العمل، بلکه یک ابتکار باشد.

عمل اجازه می‌دهد بر چنددستگی‌ها غلبه کرده و راه حل پیدا کنیم.

بزرگنمایی شروع ابتکار است.

تصادف را باید به طور قرینه اکتشاف کرد.

الکل می‌کشد، ال‌اس‌دی بزنی.

«هر نگاهی به اشیاء که عجیب نباشد غلط است.»
(والری)

زندگی جای دیگری است.

همه چیزهایی که بهت یاد داده شده رو فراموش کن. از رؤیا شروع کن.

کمپته‌های رؤیا را تشکیل دهید.

جسارت! این کلمه همه مسائل سیاسی لحظه‌ی موجود را در بر دارد.
(سن-ژوست)

بلند شو، ای مستضعف کیهان.

دانش‌آموزها احمق‌اند.

استادها، باعث می‌شین پیر شیم.

دانشگاه رو ملغا کنید.

دانشگاهت رو بگا.

چطوره سوربن رو بسوزونیم؟

استادها، خودتون هم به اندازه‌ی فرهنگتون پیرین،
مدرن‌نیم شما چیزی جز مدرن‌کردن پلیس نیست.

ما از نقشی که بهمون دادن سر باز می‌زنیم: ما اجازه نمی‌دهیم به عنوان سگ پلیس تعلیم‌مون بدن.

ما نمی‌خوایم سگ پلیس یا خدمتکار کاپیتالیسم باشیم.

امتحان = نوکرمآبی، امتیازات اجتماعی، جامعه‌ی سلسله‌مراتبی.

وقت امتحان، با سؤال جواب سؤالات را بدهید.

گستاخی سلاح جدید انقلابی است.

هر معلمی تعلیم داده شده، هر کس تعلیم ببیند تدریس می‌کند.

به نظر می‌آید موش کور پیر تاریخ
بی‌وقفه در حال نقب‌زدن زیر سوربن است.
(تلگراف از مارکس، ۱۳ می ۱۹۶۸)

برای به چالش کشیدن جامعه‌ای که در آن «زندگی» می‌کنی،
اول باید بتوانی خودت را به چالش بکشی.

انقلاب را جدی بگیر، ولی خودت را جدی نگیر.

دیوارها گوش دارند، گوش‌های تو دیوار دارند.

انقلاب‌کردن همچنین به معنی شکستن زنجیرهای درونی هم هست.

درون هر یک از ما یک پلیس هست. باید بکشیم‌اش.

پلیسو از کله‌ات بنداز بیرون.

مذهب دشمن مطلقه.

نه خدا نه ارباب.

اگر خدا وجود داشت ضروری بود لغوش کنیم.

می‌تونی باور کنی هنوز بعضی از مردم مسیحی‌ان؟

چطور می‌تونی تو سایه‌ی کلیسا آزادانه فکر کنی؟

ما یه جایی برای شاشیدن می‌خوایم، نه عبادت.

فکر کنم خدا یه روشنفکر چپ باشه.

بورژوازی لذتی نداره جز اینکه همه‌ی لذات رو به فاسد کنه.

سینما رفتن احساسات رو می‌کشه.

بر علیه تعلقات احساساتی مبارزه کنید که پتانسیل هایتان را از کار می‌اندازند.
(کمپته‌ی زنان در راه آزادی)

مرزهایی که به لذات تحمیل شده تحریک‌کننده‌اند
که لذت زندگی را بدون مرز بخواهیم.

هرچه بیشتر عشق می‌ورزم، بیشتر می‌خواهم که انقلاب کنم.
هرچه بیشتر انقلاب می‌کنم، بیشتر می‌خواهم که عشق بورزم.

سکس: آنطور که مائو می‌گوید خوب است، فقط به شرط اینکه زیاد انجامش ندهید.

رفقا، ۵ ساعت خواب روزانه ضروری است:
شما را برای انقلاب لازم داریم.

دوستت دارم!!! اوه، به سنگای پیاده‌رو بگو!!!

در سنگ‌های پیاده‌رو می‌آیم.

ارگاسم کامل.

رفقا، مردم دارن تو کلاس‌های علوم پلی‌تکنیک عشق‌بازی می‌کنن، نه فقط تو محوطه.

زنان انقلابی زیباترند.

زادا، دوستت دارم! مرگ بر کار!

جوان‌ها عشق‌بازی می‌کنند، پیرها قیافه‌های وقیح می‌گیرند.

عشق بورزید نه خصومت.

هرکس از عشق صحبت کند، عشق را خراب می‌کند.

مرگ بر جامعه‌ی مصرف‌کننده.

هرچه بیشتر مصرف کنی، کمتر زندگی می‌کنی.

کالاها تریاک مردم‌اند.

کالاها را بسوزانید.

نمی‌توانی خوشحالی را بخری. بدزدش.

مصرف‌کننده‌ای یا شریک؟

آزاد بودن در ۱۹۶۸ یعنی شرکت کردن.

من شرکت می‌کنم.
تو شرکت می‌کنی.
او شرکت می‌کند.
ما شرکت می‌کنیم.
آنها سود می‌برند.

عصر طلایی عصری بود که طلا حکومت نمی‌کرد.

«دلیل وجودی همه‌ی جنگ‌ها، شورش‌ها و بی‌عدالتی‌ها وجود مالکیت است.»
(سنت آگوستین)

خوشحالی یعنی به‌دار کشیدن صاحب‌خانه.

میلیونرهای دنیا متحدها شوید. جهت باد عوض می‌شود.

اقتصاد آسیب دیده - امیدوارم بمیرد!

چه غمناک است عاشق پول بودن.

تو هم می‌توانی بدزدی.

بیگانگی را ملغا کنید.

فرمانبری هشیارانه شروع می‌شود؛
هشیاری با سرپیچی شروع می‌شود.

اول، نافرمانی کن؛ سپس روی دیوار بنویس.
(قانون ۱۰ می ۱۹۶۸)

من دوست ندارم روی دیوار بنویسم.

همه‌جا بنویس.

پیش از نوشتن، یاد بگیر فکر کنی.

من بلد نیستم بنویسم، اما می‌خواهم
چیزهای زیبا بگویم و نمی‌دانم چطور.

وقت ندارم بنویسم!!!

یه چیزی هست که باید بگم، اما نمی‌دونم چی.

آزادی حق سکوت کردن است.

زنده‌باد ارتباط، مرگ بر مخابرات

با همسایه‌ها حرف بزن.

فریاد بکش.

بساز.

جلویت را نگاه کن!!!

در نظافت بکوشید، اینجا خدمتکار نیست.

انقلاب یک ابتکار است.

سخنرانی ضدانقلابی است.

رفقا، تشویق کردن را تمام کنید، نمایش همهجا هست.

در نمایش مخالفها گیر نکن. با نمایش مخالفت کن.

مرگ بر جامعهی کالا-نمایشی.

مرگ بر روزنامهنگاران و کسانی که راضی‌شان می‌کنند.

فقط حقیقت انقلابی است.

هرگونه ممنوعیت ممنوع است.

آزادی جنایتی است که همهی جنایات را در بر دارد. سلاح نهایی‌مان است.

آزادی دیگران آزادی مرا تا ابدیت گسترش می‌دهد.

به دشمنان آزادی آزادی ندهید.

رفقایمان را آزاد کنید.

در تیمارستانها و زندانها را باز کنید.

پنجره‌های قلبات را باز کن.

محدودیتها به جهنم.

وقتی یکبار اتفاقی چشم‌هایت را باز کردی دیگر نخواهی توانست راحت بخوابی.

آینده تنها شامل چیزهایی خواهد بود که در آن بگذاریم.

برگرفته از سایت بسته شده ی [ترجمه](#)

<http://www.khodrahani.org/divarveshe-haye-may-68>